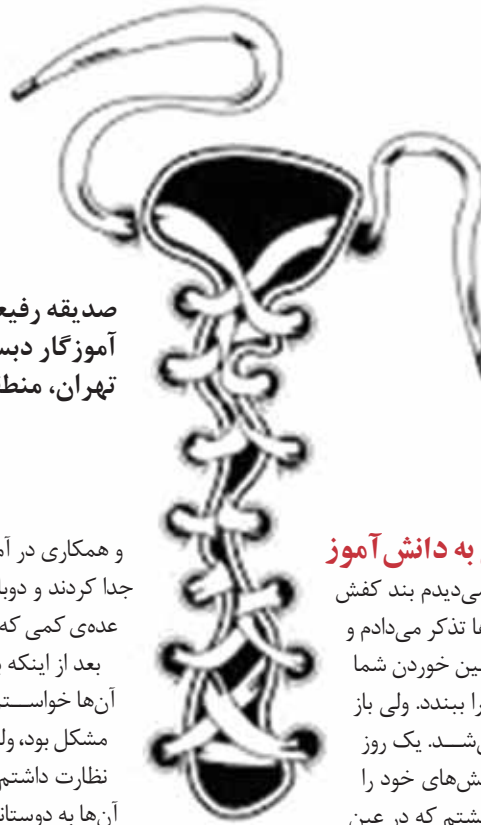


کفش های بندی



صدیقه رفیعی
آموزگار دبستان پسرانه شهید ایمانی،
تهران، منطقه ۹

آموزش مهارت های شخصی به دانش آموز

همیشه در کلاس یا راهروی مدرسه می دیدم بند کفش بعضی از دانش آموزان باز است. به آن ها تذکر می دادم و می گفتم ممکن است این بند باعث زمین خوردن شما شود و دانش آموز سعی می کرد آن را ببندد. ولی باز در زمان های دیگر این وضعیت تکرار می شد. یک روز فکر کردم شاید آن ها نمی توانند بند کفش های خود را ببندند. به این منظور، دنبال راهکاری گشتم که در عین آموزش بستن بند کفش، طوری رفتار کنم که به شخصیت

دانش آموزان لطمه ای وارد نشود. قبل از عید سال ۹۴، یک جلسه ی زنگ هنر را انتخاب کردم و یک روز قبل به دانش آموزان کلاس گفتم: «بچه ها، برای فردا کفش های بندی و تمیزتان را به کلاس بیاورید.» همه تعجب کردند. بعضی هم زیر لب گفتند: «برای چه؟ ما کفش بندی نداریم.» عده ای می گفتند: «خانم کفش های ما کثیف هستند، می شود کفش خواهر یا برادرمان را بیاوریم؟» و از این گونه حرف ها، من گفتم: «نگران نباشید، اولاً می توانید تخت کفشان را تمیز کنید، ثانیاً آوردن کفش اعضای خانواده، به شرط بندی بودن، اشکالی ندارد.» بالاخره صبح روز یکشنبه، بچه ها، علاوه بر کیف، کیسه هایی پلاستیکی همراه داشتند که درون هر کدام یک جفت کفش بود. البته آن ها با خود یک ورق روزنامه هم آورده بودند. در این بین، دو سه نفری هم بودند که اصلاً کفش نیاورده بودند؛ با این توجیه که «کفش بندی نداریم.»

بچه ها تعجب کرده بودند و از یکدیگر سؤال می کردند کفش ها برای چیست؟ تا اینکه زنگ هنر فرارسید. به آن ها گفتم: «همیشه که زنگ هنر مخصوص نقاشی، کاردستی و خوش نویسی نیست، بلکه کارهای دیگری هم می توان انجام داد که درست و صحیح بودن آن ها هنر است. مثلاً درست استفاده کردن از وسایل خود، درست غذا خوردن و استفاده ی درست از قاشق و چنگال در هنگام غذا خوردن، و حتی نحوه ی صحیح بستن بند کفش و کارهایی مثل این ها.»

یکی از بچه ها گفت: «خانم، بند بستن که کاری ندارد. می خواهید انجام بدهیم تا شما ببینید!»

گفتم: «باشه. اصلاً یک کاری می کنیم. با هم مسابقه می گذاریم. هر که زودتر انجام داد، برنده است.»

به این ترتیب، آموزش را به وسیله ی خودشان و در قالب بازی و هنر شروع کردیم. بچه ها ابتدا یک لنگه از کفش خود را به دوستانی که کفش نداشتند دادند تا آن ها هم در بازی شرکت کنند (همدلی

و همکاری در آموزش و بازی). آن ها بندها را از کفش ها جدا کردند و دوباره شروع به بستن کردند. در این میان، عده ای کمی که بلد نبودند از دوستانشان یاد می گرفتند. بعد از اینکه بندها را داخل سوراخ کفش ها کردند، از آن ها خواستم آن ها را گره بزنند. برای بعضی این کار مشکل بود، ولی سعی خود را می کردند و من همچنان نظارت داشتم و دوست داشتم خودشان تجربه کنند. آن ها به دوستانشان اجازه نمی دادند در گره زدن کمکشان کنند و می خواستند خودشان برنده ی بازی باشند.

وقتی از آن ها پرسیدم چرا نمی توانید؟ گفتند: «آخه مامانمان بند کفشان را می بندد.» این جای تأسف داشت که اولیا اجازه نمی دهند فرزندانشان حتی کارهای ساده و شخصی خود را انجام دهند. این محبت بیش از حد تخریب کننده است. البته درست در لحظه ی آخر، یکی از اولیا برای اجازه گرفتن فرزندش به کلاس آمد و وقتی دید پسرش نمی تواند بند کفش را گره بزند، با ناراحتی گفت: «من مقصرم. چون همیشه خودم این کار را انجام می دهم.»

«وی از این روش آموزشی استقبال کرد و گفت امیدوارم چنین برنامه هایی در طول سال تحصیلی ادامه پیدا کنند تا بچه ها در کنار درس خواندن، این آموزش های شخصی را هم ببینند.»

آن روز درس هنر خیلی برای دانش آموزان جالب و جذاب بود. در پایان نیز به همه کارت امتیازی داده شد تا از کمد جوایز استفاده کنند.

مزایای این روش

۱. آموزش غیرمستقیم بستن بند کفش (کار در گروه)
۲. جذاب و متنوع کردن زنگ هنر
۳. ایجاد شور و نشاط در کلاس
۴. درک و فهم مفهوم «خواستن، توانستن است.»

نتیجه

امروزه، به دلیل اینکه اولیا مشغله ی کاری زیادی دارند و بیشتر وقت را در بیرون از خانه و دور از کودکان خود مشغول به کار هستند، ترجیح می دهند به جای آموزش مهارت های شخصی به فرزندشان و از روی محبت، خود اکثر کارهای او را انجام دهند؛ مثل بستن بند کفش، میوه پوست کردن برای او، مرتب کردن اتاق و وسایل او. بنابراین، نیاز است در کنار برنامه ی درسی، در ساعاتی به عنوان فوق برنامه ی کلاسی یا ساعت هنر و بازی، این مهارت ها را به بچه ها آموخت.